

آینه رات

جفا به امام مهربان

● **سیدمسعود شهیدی:** امام عزیز ما، از باب رافت اسلامی و به خاطر نجات خیل گسترده‌ای از جوانان و هواداران سازمان منافقین که از روی چهل و نادانی به این تشکیلات پیوسته و از ماهیت سازمان و سران آن خبر نداشتند، با استفاده از اختیارات شرعی خود، تاکید کردند حکم محارب در مورد آنها اجرا نشود و برای همه اعضا و هواداران دستگیر شده، بدون حتی یک استثنا، دادگاه تشکیل شود و با نگاه رحمت‌آمیز، اگر مرتکب قتل نشده‌اند، مشمول عفو و تخفیف قرار گیرند تا فرصت اصلاح فکر، توبه و بازگشت برای آنها فراهم باشد. امام بزرگوار طی سال‌های متمادی، در سخنرانی‌هایشان، با نصایح پدران، سعی کردند و امید داشتند که اکثر آنها در داخل زندان یا خارج زندان به حقیقت پی برده دست از جنگ مسلحانه با ملت برداشته و به آغوش ملت خود و خانواده‌های خود باز گردند. این نیت خیر، به هدف خود رسید و سبب شد، با وجود لجباعت سران، هزاران نفر از اعضای این سازمان، با رها شدن از جو خفخاف حاکم بر این تشکیلات مخوف، به تدریج به ماهیت سازمان و رهبرانش پی برده و با فرار از تشکیلات، به زندگی سالم بازگردند. شاید روزی این اجازه داده شود که اسامی تمامی این توبه‌کنندگان واقعی که به کسوت خدمتگزاران ملت در آمده و حتی در جبهه‌ها به مقام شهادت نائل شدند، منتشر شود و قدر امام و رافت امام و بصیرت امام بیشتر شناخته شود... دستور این بود که بازهم زندانیان به توبه تشویق نشوند و توبه‌ها پذیرفته نشود و همین امر سبب شد در این مرحله بحرانی سال ۶۷، اکثریت زندانیان سازمان از عضویت تشکیلات و از جنگ و محاربه تبری جست، مشمول تخفیف و عفو قرار گرفته و به زندگی خود بازگردند که متأسفانه محافل و رسانه‌های معاند این خبر را انعکاس نمی‌دهند. آنچه باقی ماند، اقلیتی لجوج و عمدتا از سران و کادرهای سازمان بود که حتی در این محاکمه و حتی با آگاهی از حمله نظامی سازمان متبوع خود به ایران، باز هم بر عضویت سازمان و موضع جنگ‌طلبانه پافشاری می‌کرد. این اقلیت باقی مانده که فرماندهی منافقین زندانی را به عهده داشت، هسته اصلی فساد و همان کادر آماده شورش و جنگ در زندان‌ها بود. طبق موازین اسلامی و طبق قوانین کشوری و مطابق با فتوای همه مراجع و علمای اسلام، این اقلیت، در محاکمه سال ۶۷ محارب شناخته شد و به وسیله قاضی و حاکم شرع به اعدام محکوم و حکم در مورد آنها اجرا شد و ملت پس از هفت سال ترور و انفجار و ناامنی، از فتنه داعش ایرانی رهایی یافت. امام عزیز رسالت خود را اگر چه با دردهای فراوان اما با پیروزی به پایان رساند و موفق شد طی هفت سال مدارا، اکثریت قریب به اتفاق فریب خوردگان را از قفس آهنین تشکیلات سازمان آزاد کرده و به آغوش خانواده‌ها باز گرداند.



فرقان عملا آلت دست مجاهدین بود

غلامعلی حدادعادل: از سال ۱۳۵۰ به بعد، حرکت مسلحانه در برابر رژیم شاه یک ارزش و آرمان تلقی می‌شد. قضیه سیاهکل در زمستان سال ۱۳۴۹ خلیلی‌ها را تکان داد، چون از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۱۳۴۹، غیر از ترور حسنعلی منصور توسط شهدای مؤتلفه اسلامی، هیچ حرکت مسلحانه‌ای علیه رژیم شاه انجام نشده بود. تازه حرکت مؤتلفه اسلامی هم چریکی نبود که پایگاهی را خلع سلاح کنند و در جنگل پناه بگیرند و با قوای دولتی، ارتش و ساواک درگیر شوند. این نوع فعالیت‌ها در واقع با ماجرای سیاهکل و با الگوبرداری از چه‌گوارا، مانو ... صورت گرفت. مجاهدین خلق که اساسا سرکردن میدان دارد به دست چپی‌ها می‌افتد، برای اینکه کم نیآورند، به کارهای چریکی و تشکیل خانه‌های تیمی و حمله به عوامل رژیم پرداختند و حتی در بعضی جاها شجاعت بیشتری هم نسبت به چریک‌های فدایی از خود نشان دادند. بدیهی است مبارزات مسلحانه برای جوانان جذابیت داشت و عده‌ای هم تنها راه رسیدن به هدف را، مبارزات مسلحانه می‌دانستند. گروه فرقان مخالفت با روحانیت را از دکتر شریعتی و راه نشان دادن این‌س مخالفت را از مجاهدین خلق یاد گرفت و ترور را هم به آنها افزود! البته همه کسانی که تحت‌تأثیر افکار دکتر شریعتی قرار گرفتند، به مبارزات مسلحانه و ترور روی نیاورند، ولی خیلی‌ها روحانیون را مظهر همان تزویری می‌دانستند که دکتر شریعتی در کنار زر و زور قرار داده بود... اینها در لایه‌های پنهانی با مجاهدین بودند در ارتباط و در واقع آلت دست آنها بودند. تکلیف مجاهدین خلق و ارتباط آن تشکیلات با سازمان‌های امنیتی و جاسوسی دنیا هم کاملا معلوم است. سازمان مجاهدین پس از ترور شهید مطهری بیانیه‌ای داد و ترور ایشان را از این جهت محکوم کرد که معتقد بود هنوز وقتش نرسیده بود، وگرنه با اصل قضیه مخالفتی نکرده بود!

«من بیشتر وقت‌ها با کتاب‌های پلیسی و یادداشت‌های فاتحین و مغلوبین جنگ‌های گذشته، خود را سرگرم می‌کردم و خواندن آنها همیشه اثر خوبی در روحیه من باقی می‌گذارد، به‌خصوص اینکه هیتلر را با تمام حماقتش، دوست داشتم؛ اینکه می‌گویم دوست داشتم، نه‌اینکه خیال کنید او را آدمی لایق می‌دانم نه. من به او احترام می‌گذارم به‌واسطه اینکه او بزرگ‌ترین درس زندگی را به من یاد داد که چگونه باید با دشمنان ستیز کرد و در هر راه مشکلی به هدف رسید». (غلامرضا تختی، کیهان ورزشی، دی‌ماه ۴۶). آیا او از ستیز با دشمنان خود ناامید شده بود که نوع مرگش هم به قهرمان غیرمحترم زندگی‌اش شبیه شد؟

باوجود شایعات قتل تختی، بعد از گذشت نزدیک به ۵۰ سال از حیات او حتی دوستان و نزدیکانش هم دیگر اعتقاد محکمی نسبت به کشته‌شدن او ندارند. زمان به‌نفع فرضیه خودکشی جلوتر رفته است تا قتل. آن زمان این عقیده وجود داشت که ساواک او را به دلیل محبوبیت زیاد و وفادارنبودن به حکومت به قتل رسانده است و این ایده هم در بین مردم شیوع زیادی داشت. همین شایعات بود که موجب شد مراسم هفتمین روز درگذشت غلامرضا تختی در این‌بابویه به یک همایش سیاسی علیه حکومت شاه تبدیل شود؛ واقعه‌ای که با هجوم مأموران امنیتی خاتمه یافت، اما بر ایهامات پیرامون مرگ جهان‌پهلوان افزود. جلال آل‌احمد، در مقاله‌ای که سال ۱۳۴۷ منتشر کرده بود، با اشاره به مراسم سوگواری تختی می‌نویسد: «از آن‌همه جماعت هیچ‌کس، حتی برای یک لحظه، به احتمال خودکشی فکر نمی‌کرد». این درحالی بود که دولت وقت بر خودکشی تختی تاکید داشت و مدرکش، وصیت‌نامه تختی بود که دو روز قبل از مرگش، در دفتر‌خانه اسناد رسمی شماره ۲۰۲ تحت شماره ۳۴۲۸ و با تعیین کاظم حسینی، از اعضای جبهه ملی، به‌عنوان سرپرست فرزندش، «پایک» به ثبت رسانده بود. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان در

روز ۱۸ دی ۴۶ نوشتند: «غلامرضا تختی به‌خاطر اختلافات خانوادگی با همسرش، شهلا توکلی، بر اثر خودکشی جان باخته است. از انگیزه‌های ممکن برای خودکشی، مواردی چون ناکامی‌هایش در مسابقات در پایان عمر ورزشی تختی نام برده می‌شود. علی میرزایی، سردبیر فصلنامه نگاه نو، چند سال قبل در یادداشتی که به مناسبت سالروز درگذشت تختی در مجله خود منتشر کرده بود، نوشت: «تختی از سال ۱۳۴۲ به بعد بارها به ساواک احضار شد و اطرافیان شاه با ناکامی از نزدیک‌کردن او به دربار و حکومت، فشارها را افزایش دادند. تختی حتی در مواردی از ورود به ورزشگاه‌ها منع می‌شد. تختی پس از دوری دوساله از رقابت‌های ورزشی، برای چهارمین بار در بازی‌های المپیک شرکت کرد و برای نخستین‌بار در این بازی‌ها مدالی کسب نکرد. بر پایه اسناد به‌جامانده، حکومت میل داشت تختی بدون تمرین و آمادگی جسمی و روحی در میدان حاضر شود و با شکست‌خوردن، محبوبیت خود در میان مردم را از دست بدهد. از سوی دیگر مردم نیز خواهان شرکت او در مسابقه‌های جهانی بودند. در چنین شرایطی تختی در سال ۱۳۴۵ نیز در بازی‌های جهانی شرکت کرد و بار دیگر دست‌خالی به ایران بازگشت. برخلاف تصور و انتظار طرفداران شاه، محبوبیت تختی پس از دو ناکامی او، نه‌تنها کمتر نشد که افزایش نیز یافت.»

باوجود عکسی دوفنره و در حال گپ‌وگفت از تختی و شاه در اواخر دهه ۳۰، اما به نظر می‌رسد با نزدیک‌ترشدن تختی به جبهه ملی، بر فاصله او و دربار روزبه‌روز افزوده می‌شد. مقایسه آن عکس با عکسی از تختی در کنار آیت‌الله طالقانی، مسیر سیاسی زندگی این کشتی‌گیر را به‌خوبی ترسیم می‌کند. تختی در حالی به جبهه ملی نزدیک شده بود که از یک‌سو شایعاتی درباره حصادات ملی و تگ‌نظری‌های شاپور غلامرضا، رئیس وقت کمیته ملی المپیک و به‌ویژه بعد از ماجرای معروف ورزشگاه مطرح می‌شد. می‌گویند تختی در باشگاه پولاد کشتی را زیر نظر یکی از کشتی‌گران قدیمی به نام بلور تمرین می‌کرد. شاپور غلامرضا پهلوی، رئیس کمیته المپیک بود و بعضی مواقع به سالن ورزشگاه می‌آمد و کشتی‌ها را از نزدیک تماشا می‌کرد، گاهی اوقات هم که قرار بود مدالی اهدا کنند، او مدال‌ها را به گردن ورزشکاران می‌آویخت. هر کشتی‌گیری که روی تشک کشتی می‌رفت، با ورود خود رو به شاپور غلامرضا که در بالا نشسته بود تعظیم می‌کرد، ولی تختی از همان ابتدا وقتی روی تشک می‌رفت، مطلقا رو به سمت شاپور غلامرضا نمی‌کرد و به‌سوی مردم در سه طرف دیگر خم می‌شد و تعظیم می‌کرد. گفته می‌شد که این رفتار تختی

سیاست

به بهانه ۵ شهریور، سالروز تولد غلامرضا تختی

خودکشی سقراطی پهلوان



تختی در کنار آیت‌الله طالقانی، عیون‌نظر تاریخ، چاپ ایران

برای برگزارکنندگان و مسئولان کشتی سنگین بود و تبعاتی داشت. همان که بعدا دست‌مایه علت مرگ او هم شد. می‌گویند سالن کشتی محمدرضا شاه کنار پارک شهر بود، اما دستور داده بودند که نگذارند او وارد شود. کشتی مستقیم از رادیو در حال پخش بوده که دویستانش او را از در پشتی وارد ورزشگاه می‌کنند و صدای «تختی فهمید او چطور به جایی رسید که چنین کاری کرد. تختی علاوه بر اینکه ازدواج کرده بود، اما تعهداتش به خانواده خودش سر جایش بود، چون سرپرست خانواده‌اش هم بود. در راه‌آهن شاغل بود؛ اما از کار بی‌کاری‌اش کردند. باین‌حال زیر بار هیچ کمکی هم نمی‌رفت. شاهد بودم که سخت‌ترین شرایط زندگی‌اش به او پیشنهاد کردند از عکسش برای تبلیغات تیغ ریش‌تراشی استفاده شود و ۲۵ هزار تومان بگیرد، اما زیر بار نرفت. بالاترین جایزه بلیت بخت‌آزمایی آن زمان ۲۵هزار تومان بود، با این پول می‌شد یک خانه خرید. امیرسپاه که «کالج‌بار» را

نظر امامعلی حبیبی درباره تختی:

سیاسی نبود، عاشق مصدق بود

امامعلی حبیبی به بیر مازندران معروف بود. از کشتی‌گیران دوره‌مدره تختی که مدال‌های زیادی آورده است و این روزها دهه هشتم عمر خود را در باغ شخصی‌اش در قائم‌شهر می‌گذراند. او هم مانند عبدالله موحد کشتی‌گیر دیگر آن دوران معتقد است که تختی اهل سیاست نبود و او را به سمت سیاست هل دادند. اصولا کشتی‌گیران و ورزشکاران غیرسیاسی با خارج از جبهه ملی در آن دوره، اصرار عجیب بر غیرسیاسی بودن شخصیت تختی دارند. حبیبی علت خودکشی تختی را مسائل خانوادگی و ناکامی در مسابقات آخرش می‌داند.

آقای حبیبی اولین خاطره‌ای که از تختی دارید، مربوط به چه زمانی است؟

مروح تختی را خدا رحمت کند. دستش هم از این دنیا کوتاه است. ما مدت ۱۲ سال با هم دوست بودیم. رفت‌وآمد خانوادگی داشتیم. خاطرات زیادی از او دارم اما این طغلك در اثر گرفتاری‌های خانوادگی و شدت اختلافاتش به جایی رسید که چنین تصمیمی گرفت. یعنی ما وقتی متوجه شدت مسائل او شدیم که ایشان خودکشی کرد.

ک چندر مسائل سیاسی و فشارهایی را که روی او آورده شد، در خودکشی او دخیل می‌دانید؟

ابدا او آدمی سیاسی نبود. من و عباس زندی شاهدیم که تختی اصلا آدمی سیاسی نبود. زندی که هنوز زنده است و می‌توانید بروید از او بپرسید؛ من شماره‌اش را به شما می‌دهم. آنها همسایه بودند. ایشان بر اثر ناکامی‌های خانوادگی دست به خودکشی زد. اگر خاطراتان باشد

ایشان اواخر در مسابقات جهانی هم باخته بود؛ آن زمان ما خیلی به او اصرار کردیم که در مسابقات شرکت نک. چون او با حسن کنکور رقیب ترکی‌اش کشتی گرفته بود و پایش می‌لرزید. آنجا بود که متوجه نشدیم تختی دیگر آن توان و قدرت را ندارد. من و عباس زندی خیلی به او تاکید کردیم و خواستیم کشتی را کنار بگذارد.

آپس معتقدید که ناکامی‌های ورزشی او عامل این اتفاق بوده است.

البته هم ناکامی‌های ورزشی بود و هم اختلافات خانوادگی. یک زمان آقای بازرگان و آقای خرمشاهی به اتفاق غلامرضا تختی آمدند منزل ما که من هم بشوم یکی از اعضای جبهه ملی. من گفتم از شما یک سؤال دارم. آیا ملت ایران کلا همه حامی و عضو جبهه ملی هستند. گفتم نه. گفتم این لباسی که تن من است، لباس ملی است و متعلق به یک حزب و جناح نیست؛ اگر همه باشند من هم می‌آیم. از من سؤال کردند پس چرا غلامرضا تختی قبول کرد؟ گفتم خب او مختار است. اختیار من را که ندارد. یک دسته‌گل هم برای من آورده بودند. نشان به آن نشان که وقتی می‌خواستند بروند، گفتم این گل را هم با خودتان ببرید. نبردند و من هم انداختم دور. یعنی می‌خواهم به شما بگویم که ایشان اصلا اهل سیاست و این حرف‌ها نبود و به‌زور از او امضا گرفتند و در روزنامه‌ها چاپ کردند که آقای تختی گفته است من همه موفقیت‌هایم را مدیون افراد جبهه ملی می‌دانم.

آقای عبدالله موحد هم مانند شما معتقد است تختی را به سمت سیاست هل دادند. چرا کشتی‌گیران و رفقای ورزشی تختی برخلاف رفقای سیاسی او این‌قدر اصرار و تکیه بر وجهه ورزشی تختی و رد وجهه سیاسی او می‌کردند؟

راست می‌گویید؛ من هم همین را می‌گویم. من قسم می‌خورم و دست روی قرآن می‌گذارم و عباس زندی را هم وادار می‌کنم که او هم بیاید قسم بخورد که تختی اهل سیاست نبود. تختی یک آدم ورزیده و ورزشکار و عاشق کشتی بود. مسلمان بود. اهل نماز و خدا بود و هیچ غشی نداشت.

آپس به نظر شما علت رفتنش به سمت سیاست و حتی بازداشت کوتاه‌مدتش چه بود؟ یعنی معتقدید که او از خودش اراده‌ای نداشت؟

ایشان بازداشت نشد؛ چه کسی می‌گوید بازداشت شده است. **آقای صباغیان خاطره‌ای تعریف می‌کنند که در یکی از جلسات کمیته‌های جبهه ملی که گویا مخفی بوده، ساواک می‌یرزد و همه در دستگیر می‌کند و تختی هم که مسئول کمیته ورزشکاران بوده، اتفاق سحدر از آن‌ها می‌افتد که خیلی به مصدق علاقه‌مند بود و دستگیر می‌شود اما چون چهره معروفی بوده، زودتر از بقیه آزاد می‌شود.**

من درباره این اتفاق چیزی نشنیده‌ام. اما می‌توانم قسم بخورم که تختی آدم سالم و شریفی بود؛ حتی یک مورچه را هم لگد نمی‌کرد. اما او را برندن در جبهه ملی. او هم نمی‌فهمید جبهه ملی چیست. **آرا ولی همه اذعان دارند که خیلی به مصدق علاقه‌مند بود و در مراسم فوت مصدق حضور فعالی داشته است و حتی به احمدآباد می‌رود.**

اشکالی ندارد. بله او عاشق مصدق بود و من هم عاشق آیت‌الله بروجردی بودم. ایشان به من خلعت هم داده‌د.

آ رابطه شما با آقای تختی چطور بود؟

آقای خسرو سیف که زمانی عضو جبهه ملی بوده است، می‌گوید شما زمانی علیه تختی حرفی زده بودید که روزنامه‌ها منتشر کرده بودند. ایشان از تختی می‌خواهد که واکنش نشان دهد اما تختی می‌گوید چیزی نیست؛

این حرف‌های حبیبی نیست، حرف‌های دیگران است.

من خودم می‌دانم. دروغ بود. آقای درّی در کیهان ورزشی آنها را از قول من نوشته بود که من تکذیب هم کردم و منتشر شد و سندش در همان روزنامه موجود است. حالا درّی که بود؟ خودش کشتی‌گیر اهل ساری بود که من در یک دقیقه و ۳۰ ثانیه او را ضربه فنی کردم. غش کرد و نعشش را بیرون از تشک بردند. خواسته بود از من انتقام بگیرد.

آقای حبیبی شما مدعی هستید که تختی سیاسی نبود اما خود شما وارد سیاست و نماینده مجلس شدید.

آخیلی‌ها معتقدند چون تختی که چهره محبوبی بود، سمت جبهه ملی رفت، حکومت از شما به‌عنوان یک آلترناتیو استفاده و شما برای ورود به مجلس حمایت کرد.

من اهل بابل هستم. بابلی‌ها من را وادار کردند که نماینده‌شان شوم نه حاکمیت. ۳۵ هزار نفر به من رای دادند. چهار سال نماینده مجلس بودم. من ورزشکاری بودم که هیچ کشتی‌گیری نتوانست من را در دنیا خاک کند. من کسی نبودم که زیر بار حاکمیت بروم. در بابل کار کردم. خدمت کردم. دبستان و دبیرستان و ورزشگاه ساختیم. شهر را آباد کردیم. جاده ساختیم. بعد فیلم بازی کردم که زندان نروم. اینها کارهای من بوده است. من از روز اول کشتی‌گیر بودم و باغ‌دار. **آ درباره رابطه تختی و شاپور غلامرضا هم صحبت‌هایی هست؛ می‌گویند مثلا یک زمان که هر دو وارد ورزشگاه می‌شوند، همه برای تختی هورا می‌کنند و تشویق می‌کنند و این باعث دلخوری و حسادت برادر شاه می‌شود.**

من خودم آنجا بودم. وقتی ما وارد سالن ورزشی می‌شدیم، مردم ابراز احساسات می‌کردند. برای تختی هم کردند. شاپور غلامرضا آمده بود آنجا، برای او هم کفکی زدند، نه به اندازه تختی ولی این حرف‌های حسادت و اینها نبود. دروغ می‌گویند. البته دکتر علی امینی که نخست‌وزیر بود، با جبهه ملی درافتاد و تختی هم جزء جبهه ملی بود. حتی وقتی اعضای جبهه ملی را محاکمه می‌کردند می‌گفتند که چرا تختی را عضو حوالت کرد.

داشت وضع مالی‌اش خیلی خوب بود و می‌توانست به او کمک کند و حتما پیشنهادهایی هم داشته؛ اما امکان نداشت از او کمک بگیرد. برادرانش هم چالش‌هایی برایش ایجاد می‌کردند. تنگناهای مالی رویش فشار می‌آورد. نه فقط شغلش که از میدان‌های ورزشی هم کم‌کم داشتند کنارش می‌گذاشتند.

خونی که بند نمی‌آید

نگاه یعقوب حیدری که گویا کتابی درباره تختی در دست نگارش دارد هم به نگاه سیف نزدیک‌تر است؛ او معتقد است مرگ تختی خودکشی سقراطی بوده؛ او به سایت تاریخ ایرانی گفته بود: «من در این کتاب با مرور زندگی این ورزشکار از دوران کودکی‌اش که مصادف بود با حکومت رضاشاه پهلوی تا دوران جوانی‌اش که هم‌زمان بود با حکومت محمدرضا پهلوی، به مقوله خودکشی این ورزشکار ایرانی پرداخته‌ام...؛ بارها و بارها از او خواسته‌شد از سیاست کنار بکشد و او زیر بار نرفت... من به‌شدت معتقدم که خودکشی تختی، خودکشی سقراطوار بود. او با خودکشی خود در واقع شاه را کشت.» این خودکشی سقراطی یعنی تختی هدفمند دست به این کار زده و از پیش درباره آن فکر کرده بود تا جایی که روایت خسرو سیف هم می‌تواند این ادعا را تکمیل کند: «یادم هست همان شب که او خودکشی کرد، تعدادی از دوستان ازجمله آقای جیره‌بندی با یک ماشین آمدند دنبال من. تختی چند دوست شمالی داشت که آنها هم در ماشین بودند و من نمی‌شناختمشان. من دوستان سیاسی‌اش را می‌شناختم. یکی از آنها در همان حالت ناراحتی مدام توی سرش می‌زد و می‌گفت او هفته قبل آمده بود شستام و می‌گویم تن من می‌خواهم خودم را بشکشم؛ ولی ما باور نکردیم و فکر کردیم دارد شوخی می‌کند، سربه‌سرش گذاشتیم و گفتم کِی حوایات را بخوریم. گریه می‌کرد و به خودش لعنت می‌فرستاد که من نفهمیدم، او جدی گفت و من نفهمیدم.»

از سویی دیگر شواهد دیگری به جز مسائل سیاسی هم بود که بر گمانه قتل تختی دامن می‌زد؛ حفره خونی پشت سر جسد، اگرچه درباره آن هم هنوز اتفاق نظری وجود ندارد؛ برخی معتقد بودند این حفره اثر گلوله‌ای شلیک‌شده به پشت سر تختی بوده است؛ اما برخی هم شهادت داده‌اند به هنگام جابه‌جایی از سوی مأموران یا در غسالخانه سرش به زمین خورده و لکه‌های خون ناشی از آن ضربه بوده است. به نوشته «خراسان ورزشی»، چند سال بعد فرامرز خدادادیان، خبرنگار روزنامه کیهان، گفت: «موقع انتقال جسد از آن‌ها هتل آتلانتیک من آنجا بودم. مأموری که یک طرف جنازه را گرفته بود دستش سر خورد. سر مروح به‌شدت به زمین خورد و آسیب دید؛ این علت همان لکه‌های خونی بود که در غسالخانه روی سر تختی وجود داشت...».

سیدمحمد آل‌حسینی معروف به «آق‌ممد» که از دوستان بسیار نزدیک تختی به حساب می‌آید، دراین‌باره می‌گوید: «اگر قضیه‌ای که خبرنگار کیهان گفته به فرض مثال درست هم باشد، پس چرا پشت سر مروح خون من بود و یک حفره عمیق وجود داشت؟ من خودم با انگشتانم آن را لمس کردم». حسین شاه‌حسینی به نکته دیگری اشاره می‌کند: «جنازه در محل تشریح بود و روی آن یک پارچه سفید کشیده بودند، وقتی یکی از کارکنان ملحقه را برداشت گفتم چرا پشت سر مروح خونی است؟ گفت برای تکه‌برداری این کار را کرده‌اند. روایت زیاد است». نبی سروری، دوست نزدیک جهان پهلوان در باشگاه پولاد هم به‌خوبی همه‌چیز را در خاطرش نگه داشته: «وقتی در غسالخانه او را می‌شستند، من روی سرش آب می‌ریختم. دیدم از پشت سرش دارد خون می‌آید. سرش شکافته شده بود، مدام آب می‌ریختم؛ اما بند نمی‌آمد.»

وفادار به مصدق

ورود تختی به حوزه سیاست به زمان تشکیل جبهه ملی دوم اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ باز می‌گردد. او زمانی به برخی اعضای حزب زحمتکشان نزدیک بود و بعد از طریق دکتر خنجی که از زحمتکشان انشعاب کرده بود و در جریان کنگره «جبهه ملی» که سال ۱۳۴۱ تشکیل شد، عضو رسمی شورای جبهه ملی شد. در شورای جبهه ملی کمیته‌های مختلفی تشکیل شد، ازجمله کمیته دانشگاه، بازار، محلات و ورزشکاران. تختی مسئول کمیته ورزشکاران بود و در یکی از همین جلسات است که کمیته لو می‌رود و ساواک همه را دستگیر می‌کند. گفته می‌شود تختی و یک نفر دیگر از پله‌های ساختمان بالا رفتند تا راه را پشت‌بام فرار کنند؛ اما ساواک پشت‌بام را هم محاصره کرده بود؛ اما چون تختی چهره جهانی بود و روی او حساسیت وجود داشت، دوران کوتاهی در زندان ماند.

ادامه در صفحه ۷

آینه دیروز

۹ سال پیش در چنین روزی

کیمیان

- احمدی‌نژاد: هیچ راهی جز مبارزه با مستمران برپایسی عدل و سپردن حاکمیت به خلیفه‌الله نیست
- وزیر کشور: دولت به‌شدت از تحقق مدیریت واحد شهری حمایت می‌کند
- رئیس مجلس: اندیشه مهدویت باید در دل‌ها حضور جاودان یابد
- وزیر اطلاعات خواستار تقویت دستگاه‌های نظارتی در ادارات شد
- سفیر ایران در لهستان: زمینه صادرات سمند به لهستان فراهم شده است
- وزیر بهداشت: ۲۴ میلیون روستایی در دو سال تحت پوشش بیمه قرار گرفتند
- منوچهر متکی: رویکرد ایران در گفت‌وگو با آمریکا کمک به اصلاح سیاست‌های غلط آنهاست

تقدیر

- تقدیر از احمدی‌نژاد در سمینار مهدویت
- وزیر خارجه فرانسه: تروریسم در عراق جهانی می‌شود
- هشدار کارکنان وزارت نفت به رئیس‌جمهور: این وزارتخانه وزیر می‌خواهد
- محرابیان: بنزین تا سال ۱۳۹۱ از سبد حمایتی خارج می‌شود
- معاون اقتصادی بانک مرکزی: دولت ذخیره ارزی را فرومش کند
- رئیس جمهوری ارمنستان: پیوستن ما به ناتو موجب سوءتفاهم می‌شود
- موج اتهامات آمریکا علیه ایران: تندروها بار دیگر در محافل رسمی آمریکا فعال شدند

ایران

- معاون اول رئیس‌جمهور از سرعت‌گرفتن اجرای طرح‌های عمرانی خبر داد: تحویل پروژه‌ها ۲ سال زودتر
- مشاور ارشد رئیس‌جمهور از احتمال اصلاح قانون برنامه چهارم توسعه خبر داد
- احمدی‌نژاد: ترویج مهدویت، ترویج همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست
- سختگوی شورای نگهبان: اختلاف‌نظری در بررسی صلاحیت‌ها نداریم
- محمدرضا باهنر: دولت نهم موفق‌تر از دولت‌های گذشته است
- وزیر کشور: موفقیت‌های دولت را به نام مردم ثبت کنید
- معاون حقوقی رئیس‌جمهور: سال ۸۵ از درخشان‌ترین سال‌های جذب سرمایه‌گذاری در حوزه نفت بود

آفتاب

- احمدی‌نژاد: ظالمان نمی‌خواهند مردم امید داشته باشند
- پرویز داوودی: در عرصه بین‌المللی برای مذاکره به ما التماس می‌کنند
- وزیر اقتصاد خبر داد: توزیع سود ۲۰۰هزارتومانی سهام عدالت برای هر خانوار
- آرتیس دولت اصلاحات: برای رسیدن به جایگاه شایسته خود، باید با تدبیر جلو برویم
- رئیس‌جمهور: پرونده هسته‌ای به آژانس برمی‌گردد

اطلاعات

- رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت با آرمان‌های امام تجدید پیمان کردند
- سختگوی دولت: هیچ گاهش، توقف و یا عقب‌نشینی‌ای در فعالیت‌های هسته‌ای ایران صورت نگرفته است
- وزیر اقتصاد کسری بودجه را تکذیب کرد
- انفجار در حیدرآباد هند ۴۲ کشته و ۱۰۰ زخمی بر جای گذاشت
- آیت‌الله مهدوی‌کنی: کناره‌گیری از دنیا خلاف فلسفه انتظار است
- احمدی‌نژاد: مسیر ملت ایران در موضوع هسته‌ای بی‌بازگشت است
- منوچهر متکی: ایران از تداوم گفت‌وگو با گروه ۵+۱ تشویق می‌گردد
- حدادعادل: مجلس آمده همکاری با دولت برای حل مشکل گرانی مسکن و کالاهای عمومی است

جمهوری اسلامی

- احمدی‌نژاد: پیام «مهدویت» دعوت به همه خوبی‌هاست
- سختگوی شورای نگهبان: رایانه‌ای‌شدن انتخابات دوره هشتم مجلس هنوز نهایی نشده است
- سرپرست وزارت نفت: ساختار وزارت نفت را تغییر می‌دهیم
- تقدیر منوچهر متکی از وزیر خارجه پاکستان به خاطر تلاش برای آزادی گروگان‌های ایرانی
- وزیر اطلاعات: نظارت بر فساد اداری باید به‌صورت سیستمی و درون‌سازمانی باشد
- رئیس مجلس: توسعه حمل‌ونقل شبکه ریلی کشور توجه دولت و مجلس را می‌طلبد